

فیروزه قندهاری

مربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۴/۳/۲۵

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۵/۴

چکیده

اسطوره، از دیدگاه پدیدارشناسی، باوری دینی - آیینی است. روایت درباره ایزدان یا ایزدگونه‌هایی است با قدرت‌های جسمانی و روحانی فوق طبیعی، که مردم آن را حقیقی پندارند. با نگاهی به متون کهن در ادیان گوناگون به روایت‌هایی اسطوره‌ای برمی‌خوریم که قهرمانان آنان گاه پیام‌آوران دینی الهی‌اند چون نوح و سلیمان و گاه شهریار ایزدگونه چون جم اوستایی که موضوع این مقاله است. مقاله حاضر اسطوره جم (جمشید) را در دو بخش بررسی می‌کند؛ نخست جم از کهن‌ترین مستندات هند و ایرانی (وداها و گاهان) بازیابی شده و در بخش‌های گوناگون اوستا مورد بازنگری قرار می‌گیرد، سپس نکاتی درباره این شخصیت اسطوره‌ای که در آثار نویسندگان سده‌های نخستین اسلامی آمده، بیان می‌شود تا تحول بن‌مایه‌های این روایت کهن در اقوال و تفاسیر روایانش در گذر زمان ملاحظه شود.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، اوستا، متون کهن، متون اسلامی، بن‌مایه.

اسطوره، تجلیگاه اندیشه‌ها، رؤیایا و باورهای اولیه یک ملت است، پس باید برای درک بهتر روح والا و سرشت نیک ایرانی قدم به جهان اسطوره‌های دیرپای این سرزمین کهن نهاد. یکی از کهن‌ترین اسطوره‌های بشری که همچنان زنده و پویا مانده و از دیدگاه‌ها و زوایای گوناگون قابل بررسی است، اسطوره جمشید است. دیرینگی اسطوره جمشید، ما را به هزاره دوم پیش از میلاد می‌برد. آنگاه که قوم کهن هند و اروپایی از سرزمین‌های سرد شمالی به دو سوی شرق و غرب جهان سرازیر شدند. دسته‌ای در سرزمین‌های اروپای کنونی پراکنده شدند و دسته شرقی آن به کهن بوم‌های هند و ایران آمده و فرهنگ مشترکی را بنیان نهادند. فرهنگی که از بن‌مایه‌های اساطیر مشترک هند و ایران سامان می‌یابد. اسطوره جمشید، به آن دوران باز می‌گردد و گواه آن، سرودهای ودایی و گاهان، قدیمی‌ترین منابع مستندی‌اند که از آن روزگار به یادگار مانده‌اند. پس بجاست قبل از آن که به بعد ایرانی اسطوره جمشید بپردازیم، نگاهی اجمالی به منابع هندی باستان بیفکنیم.

بحث و بررسی

جم در هند

وداها قدیمی‌ترین اثر هندی به زبان سانسکریت شامل چهار کتاب است که قدیمی‌ترین آنان ریگ ودا، همدریف گاهان اوستاست. در آنجا است که از جم با نام یم Yam یاد می‌شود. او که با خواهر توآمان خود یمه Yama نخستین زوج آدمی و پدر و مادر همه مردم است موجودی است نامیرا که گرچه خدا نیست، ولی همسان خدایان است و به آدمیان زندگی دراز می‌بخشد. (ریگ‌ودا، دهم، فصل ۲، بند ۱۰) در بخش دیگری از ریگ ودا آمده که او شاه است و همراه با ورونه Varona آسمانی در معبد پنهانی آسمان جای دارد. به پارسایان در آسمان، جایگاه‌هایی درخشان می‌بخشد و وقت خود را به برگزاری جشن با آنان سپری می‌کند (همان، فصل ۱۴، صص ۲۹۴-۲۹۲). اما هرچه پیش‌تر می‌رویم، تصویر یم به عنوان خدای مرگ، با تصویر دیگر او به عنوان هم‌نشین خدایان در هم می‌آمیزد. او که ابتدا قهرمانی نامیراست، به عنوان نخستین انسان میرا، ظاهر شده و شاه قلمرو مردگان می‌شود. اینجاست که یم به عنوان خدای مرگ شخصیت شومی می‌یابد و شکوه او پایان می‌پذیرد. (همان، فصل ۱۳۵، ص ۲۹۷)

جم ایرانی

درگاهان، کهن‌ترین بخش اوستا که کلام خود زرتشت است، تنها یک بار، آن هم در قطعه‌ای که معنای آن کاملاً روشن نیست، از جم یاد می‌شود (همان، صص ۲۹۴-۲۹۲). این ابهام در معنای قطعه، موجب تفسیرهای گوناگونی شده است که خود جای بررسی دارد^۱، ولی آنچه که روشن است، وجود تنها نام جم در میان شاهان و قهرمانان باستانی در کهن‌ترین متن ایرانی، گاهان، است که نشان از اقتدار و اهمیت او دارد. به جز گاهان سایر بخش‌های اوستا را اوستای متأخر می‌نامند که شامل بخشی از یسنا، یشت‌ها، وندیداد، ویسپرد، خرده اوستا و چند بخش دیگر است. اوستا مانند دیگر کتب دینی، به دور از اندیشه‌ها و باورهای پیشینیانش نیست. آن اندیشه‌ها که بازتابی از نیایش‌ها و آیین‌های دینی خدایان قدیم است، به همراه اسطوره‌های ایزدان و قهرمانان ایزدگونه با آموزه‌های زرتشت پیامبر در هم آمیخته و پایه‌های این دین را چنان استوار ساخته که هنوز هم پس از گذشت سه هزار سال و پیدایی ادیان الهی دیگر، همچنان به آرامی و روشنی به حیات خود ادامه می‌دهد. در بخش یسنای اوستای متأخر، درباره جم چنین آمده است: جمشید^۲ پسر ویونگهان Vivanhan نخستین انسانی بود که گیاه مقدس هوم را فشرده و برای این کار این نیکبختی به او رسید که او را پسری زاده شود، جمشید، یم درخشان، دارنده رمه خوب، فرمندترین در میان مردمی که به دنیا آمده‌اند، که نگاهی چون خورشید دارد، کسی که در شهریاری‌اش چهارپایان و مردم نامیرا، آب و گیاه ناخشکیدنی و خوردنی‌ها تمام نشدنی بودند. در دوران فرمانروایی او نه سرما بود نه گرما، نه پیری بود نه مرگ و نه رشک آفریده دیوان و این همه بود تا پیش از آن که به سخن

۱- نقل از کتاب کریستین سن، *نمونه‌های نخستین انسان، نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ترجمه: ژاله آموزگار، احمد تقضلی، جلد دوم، نشر نو، تهران، ۱۳۳۸، ص ۲۸۶.

۲- برای اطلاع بیشتر از تفسیرهای گوناگون این قطعه مراجعه شود به:

الف: پورداوود، ابراهیم، *گات‌ها*، نشریه انجمن زردشتیان ایرانی، بمبئی، ۱۹۵۲، ص ۴۴. ترجمه شادروان پورداوود با ترجمه‌های استادان دارمستتر، آندریاس، بارتلومه مشابه است. این ترجمه‌ها در کتاب کریستین سن، *نمونه‌های نخستین انسان، نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران* (مأخذ بالا) صفحات ۲۹۷ و ۲۹۸ موجود و قابل ارجاع است. ب: *روایات داراب هرمز دیار* به اهتمام اون بالا، جلد ۱ ص ۲۵۹.

ج: *گات‌ها* سرودهای زردشت، ترجمه و تفسیر موبد فیروزآذر گشسب، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۳، صص ۴۹۵-۴۹۰.

د: *گات‌ها* سرودهای زردشت، ترجمه و تفسیر پروفیسور عباس شوشتری (مهرین) صص ۷۸-۷۷.

۳- در ویکی‌پدیای *مناخز* است که برای اول بار جم با لقب شید - به معنای درخشان آورده شده است.

ناراست پردازد، اما چون به سخن دروغ و ناراست^۴ پرداخت، فره^۵ به پیکر مرغی آشکارا از او بیرون شد و او درمانده و ناشاد و سرگردان در برابر دشمنی‌ها بر روی زمین پنهان شد. (رک. کریستین سن، ۱۳۶۸، ص ۲۹۸).

در بخش یشت‌ها، جمشید صد اسب نر، هزار گاو و ده هزار گوسفند برای ایزدان قربانی می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که به او اقتدار دهند تا او بتواند بر دیوان و ستمگران پیروز شود و برای آفریدگان مزدا، آسایش و نیکیبختی را فراهم آورد. آنان نیز خواسته او را که نثار آورنده، نیایش کننده و از پارسایان است، می‌پذیرند. نام‌های ایزدان عبارتند از اردویسور آناهیتا، ایزد بانوی آب، درواسب، ایزد دارنده اسبان تندرست، ایزد وای یا باد و ارت، ایزد بانویی که نماد توانگری و بخشش است (پوردوود، ۲۵۳۶، ج ۱، آبان یشت بندهای ۲۷-۲۵ صص ۲۴۷-۲۴۵ درواسپ یشت بندهای ۱۱-۸ صص ۳۷۹-۳۸۰) (پوردوود، ۲۵۳۶، ج ۲، فروردین یشت کرده ۲۹ بند ۱۳۰ ص ۱۲۰؛ رام یشت بندهای ۱۷-۱۵ صص ۱۴۸؛ ارت یشت بندهای ۳۱-۲۸ صص ۱۹۳)^۶ مضمون یشت‌های فوق کم و بیش مشابه‌اند، تنها در زامیاد یشت علاوه بر مضامین فوق، عاقبت کار جمشید را نیز بیان می‌کند که به علت اهمیت آن به اجمال ذکر می‌شود:

«فره^۵ کیانی توانای مزدا آفریده بسیار ستوده نیرومند پرهنر، برتر از دیگر آفریدگان را می‌ستاییم که دیرزمانی جمشید دارنده رمه^۷ خوب را همراهی کرد، به طوری که بر زمین دارای هفت بخش، بر دیوان و مردمان، بر جادوگران و پریان، بر فرما^۸ فرمانروایی کرد. [جم] از دیوان هم دارایی و هم سود، هم چربی و هم رمه، هم خشنودی و هم شهرت را برگرفت. در زمان او چهارپایان و مردمان نامیرا بودند و آب‌ها و گیاهان خشک‌نشدنی. در دوران فرمانروایی او نه سرما بود و نه گرما، نه پیری و نه مرگ و نه رشک آفریده دیوان پیش از آن‌که دروغ گوید. پیش از آن‌که به سخن دروغ و ناراست پردازد. اما چون به سخن دروغ و ناراست پرداخت، فره به پیکر مرغی آشکارا از او بیرون شد و او درمانده و ناشاد و سرگردان در برابر دشمنی‌ها بر روی زمین پنهان شد. نخستین فره گریخت، فره از جمشید گریخت، فره از جم و یونگهان به پیکر مرغ وارغنه^۷ جدا شد. این فره را مهر دارنده چراگاه‌های فراخ، تیزگوش، دارای هزار هنر برگرفت، مهر، سرور همه کشورهای را می‌ستاییم که اهورا مزدا او را فره‌مندترین ایزدان مینوی آفرید. چون فره دوم گریخت، فره از جمشید گریخت. فره از جم و یونگهان به پیکر مرغ وارغنه جدا شد. فریدون پسر خاندان آتویه^۸ آن را برگرفت، به طوری که پیروزمندترین مردمان پیروزمند به جز زردشت شد؛ همو که از دهاک *azhidahak* (= ضحاک) سه پوزه سه سر شش چشم دارای هزار حیل را شکست داد. دروغ دیوی بسیار نیرومند که برای زندگان شیرین است. بدکاری که او را اهریمن بر ضد جهان مادی، برای نابودی جهان اشته آفرید. سومین فره گریخت، فره از جمشید گریخت. فره از جم و یونگهان به پیکر مرغ وارغنه جدا شد، گرشاسب دلیر آن را گرفت به طوری که به سبب دلآوری مردانه‌اش نیرومندترین مردان نیرومند، به جز زرتشت شد» (پوردوود، ۲۵۳۶، ج ۲، زامیاد یشت بندهای ۴۶ و ۳۸-۳۰، صص ۳۳۹ و ۳۳۷-۳۳۶).^۹ در بند ۴۶ همین یشت آمده است که چون فره از جمشید گریخت ضحاک و سپیتور *sapitur* او را یافتند و با ازه به دو نیمه‌اش کردند.

از دیگر بخش‌های *اوستا* که بسیار به موضوع جم پرداخته، وندیداد دو است که شامل بندهای ۱-۱۹ و ۲۰-۴۳ است که به علت طولانی بودن آن، تنها به نکات مهم و جدیدی که منابع قبلی به آن نپرداخته‌اند می‌پردازیم. مختصر ترجمه بندهای ۱-۱۹ چنین است:^{۱۰}

«زردشت از اهورامزدا می‌پرسد: با چه کسی از مردمان نخستین بار هم‌سخنی کردی پیش از من که زردشتم؟ به چه کسی دین اهورایی زردشتی را آموختی؟ آنگاه اورمزد گفت: به جم زیبایی دارنده رمه^۷ خوب..... به او دین اهورایی زردشتی را آموختم. به او گفتم: آماده باش ای جم زیبا..... برای یاد گرفتن و مراقبت دین من. جم پاسخ داد: من آفریده نشده‌ام و آموخته نشده‌ام برای یاد گرفتن و مراقبت دین. آنگاه اورمزد پاسخ داد: اگر آماده نیستی برای یاد گرفتن و مراقبت دین من، پس جهان مرا فراخ کن، پس جهان مرا ببالن، پس حامی، پاسدار. نگهبان جهان من باش. آنگاه جم پاسخ داد: من جهان تو را ببالنم..... حامی و پاسدار و نگاهبان باشم. در فرمانروایی من، نه باد سرد باشد نه باد گرم، نه بیماری نه مرگ. آنگاه اهورامزدا به او دو افزار سپرد: حلقه زرین و تازیانه‌ای (سیخکی) زرنشان.^{۱۱} و سیصد زمستان از شهریاری جم سپری شد. آنگاه زمین از

۴- یکی از خصوصیات انشایی در بخش یشت‌ها وجود تکرار واژه‌ها و عبارات مهم است، که در اینجا نیز به علت اهمیت گفتن سخن دروغ و ناراست عبارت فوق سه بار در متن تکرار شده است. [برای عبارت اوستایی آن نک به:

Hans Reichelt, *Avesta Reader: Texts, Notes, Glossary and Index*, Walter De Gruyter and Berlin 1968, P. 32.]

۵- در آیین زرتشتی، فره نیرویی است آسمانی که هر انسانی آن را داراست، تا او را در انجام اعمال و وظایفش یاری دهد. فرمانروایان، دارای فره مخصوص به خودند که چون ناسپاس شوند آن را از دست می‌دهند و دیگر نمی‌توانند فرمانروا باشند.

۶- ترجمه کامل بندهای فوق در کتاب کریستین سن، (مأخذ قبل) صص ۳۰۰-۲۹۸ نیز قابل ارجاع است.

۷- *Varayna* همان پرنده شاهین یا باز است.

3- A9wya

۹- ترجمه بندهای ذکر شده در کتاب کریستین سن، (مأخذ قبل) صص ۳۰۱-۳۰۰ آمده است.

۱۰- برای مراجعه به ترجمه کامل بندهای مذکور نک به مأخذ بالا صص ۳۰۳-۳۰۱.

۱۱- اوستایی واژه‌های حلقه زرین و تازیانه به ترتیب *Suwra* و *astra* است. نظرات مختلفی درباره ترجمه این دو واژه موجود است که برای توضیح بیشتر رجوع شود به *پاورقی کتاب کریستین سن*، مأخذ بالا، ص ۳۰۲ و یادداشت‌های مهرداد بهار، *پژوهشی در اساطیر ایران*، انتشارات طوس، ۱۳۶۲ صص ۱۷۹-۱۷۸.

چهارپایان؛ ستوران، مردمان، سگان، پرندگان و آتش‌های سرخ سوزان پر شد، آنگاه جم به سوی روشنی، در هنگام نیمروزی به سوی راه انجور شبید فرا رفت. زمین را با حلقه زرین به جنبش درآورده، آن را با سیخک سفت. جم زمین را یک سوم پهن‌تر از آنچه که پیش تر بود، کرد. چهارپایان، ستوران و مردمان در آنجا اقامتگاهی یافتند، بنابراین خود [و در آنجا زیستند] آنگونه که می‌خواستند.

داستان گسترده زمین به علت کم شدن جا برای مردمان و ستوران، دوبار دیگر بعد از هر سیصد زمستان اتفاق می‌افتد، هر بار یک سوم زمین گسترده‌تر می‌شود و به این ترتیب نوبت سوم زمین سه سوم پهن‌تر از آنچه که پیش‌تر بود می‌شود. (کریستین سن، ۱۳۶۸، صص ۳۰۳-۳۰۱).

بندهای ۲۰-۴۳ همین بخش از *اوستا* به‌طور مفصل درباره آمدن زمستان‌های سهمگین و ساختن و توسط جمشید به فرمان اهورامزدا است که بنابر اهمیت موضوع به‌طور مختصر به آن اشاره‌ای داریم.

اهورامزدا با ایزدان مینوی در ایرانویج انجمنی برپا کرد. جمشید دارنده رمة خوب نیز با بهترین مردم در ایرانویج انجمنی برپا کرد و این دو انجمن با هم شدند و اهورامزدا به جم گفت: که بر جهان مادی زمستان‌ها و سرمای سخت مرگ‌آور بتازند. فقط یک سوم چهارپایان از مرگ بگریزند. پس ای جم وری بساز تا مردم را مسکن باشد و چهارپایان را اصطبل، بدانجا تخمه چهارپایان، ستوران، مردم، سگان، پرندگان و آتش‌های سرخ سوزان را می‌بری. بدانجا آب را جاری می‌کنی، مرغزارها برپا می‌کنی. خانه‌ها، انبارها، دیوارهای محافظ، حصارها و باروهایی با دیوارهای بلند می‌سازی. آنجا تخمه همه مردان و همه زنان، تخمه همه گونه چهارپایان را که بر روی زمین بزرگترین، بهترین و زیباترین‌اند، تخمه گیاهانی را که بر روی زمین، بلندترین و خوشبوترین‌اند. تخمه خوردنی‌هایی را که بر روی زمین خوشمزه‌ترین و خوشبوترین‌اند، می‌بری. این تخمه‌ها را جفت جفت می‌کنی تا در آنجا زوال ناپذیر بمانند. در بخش پیشین آن جایگاه نه پل می‌سازی، در بخش میانی شش و در بخش پسین سه. به بخش پیشین از طریق پل‌ها هزار تخمه مردان و زنان را می‌بری، به بخش میانی ششصد و به بخش پسین سیصد. بخش‌های آن وری را با حلقه زرین نشان می‌کنی و در وری روشنایی بخش می‌سازی که از درون خود به خود روشنی می‌دهد و جم اندیشید: «چگونه من وری را که اهورامزدا به من گفت بسازم؟» سپس اهورامزدا به جم گفت: «ای جم زیبا پسر ویونگهان، زمین را به پاشنه‌ها بسپار و با دست‌ها خمیر کن، و جم آنچنان کرد. آنگاه جم وری را ساخت. بدانجا تخمه چهارپایان، ستوران، آدمیان، سگان، پرندگان و آتش‌های سرخ سوزان را همانطور که اورمزدا فرموده بود، برد. بدانجا آب را روان کرد. مرغزارها برپا کرد، خانه‌ها، انبارها، دیواری محافظ، حصار و باروی بلند و پل‌ها بساخت. نورهای طبیعی (پایدار) و نورهای مصنوعی (ناپایدار) در وری جم ساخته، قرار گرفتند. و یک سال چون یک روز بنماید. این چنین هر چهل سال یک‌بار از هر جفت انسان و از چهارپایان جفتی زاده شود، نر و ماده و این مردم زیباترین زندگی را در وری که جم ساخته است، دارند. مرغ کرشیتتر^{۱۲} دین مزدایی را به وری برد و سرور و داور ایشان زردشت و پسرش اوروتتره *urvatatnar* باشند. (همان، صص ۳۰۶-۳۰۳)

آنچه در منابع پهلوی مانند *بندهش*، *دینکرد*، *داستان دینیک*، *مینوی خرد*، *گزیده‌های زاد اسپرم*، *روایات پهلوی*، *جاماسپ‌نامه* و چند منبع دیگر درباره این اسطوره آمده است، بخشی مربوط است به آنچه که از منابع اوستایی کسب شده و بخشی نیز تفاسیر و مطالبی‌اند که نویسنده بر آن افزوده است. بنابراین با توجه به هدف این مقاله که بازایی بن‌مایه‌های اوستایی این اسطوره کهن در ادبیات دوره اسلامی است، از ذکر مطالب موجود در کتب پهلوی گذشته^{۱۳}، اینک به بررسی آنچه نویسندگان دوره اسلامی درباره جم و کارکردهایش بیان داشته‌اند، می‌پردازیم.

جم در ادبیات دوره اسلامی

اسطوره جمشید در ادبیات دوره اسلامی نیز مقامی شامخ دارد. نویسندگان این دوره اعم از عرب و عجم همچون فردوسی، خیام، بیرونی، حمزه اصفهانی، محمدبن جریر طبری، محمد بلخی، ابن قتیبه و بسیاری دیگر، جلوه‌های گوناگون این اسطوره را در نوشته‌هایشان بازتابانده‌اند. از آنجا که روایات اساطیری در جایجایی خود طی قرون و اعصار، با اندیشه‌ها و باورهای آن زمان مردم در هم می‌آمیزند، پیرایه‌هایی بر آن‌ها افزوده می‌شود که چون آن پیرایه‌ها را کنار زنیم بن‌مایه‌های کهن آنان روی می‌نمایند. با تطبیق اسطوره هند و ایرانی جمشید، با متون سده‌های آغازین اسلام، آن پیرایه‌های افزوده در این دوران را به بن‌مایه‌های کهنشان مربوط می‌سازیم.

در اسطوره اوستایی، جمشید به فرمان اورمزد وری می‌سازد که چون شهری است با خانه‌ها و پل‌ها و اصطبل‌هایی که در خود جای داده‌است؛ شهری که دیوارها و حصارهای آن با خشت و گچ و سنگ ساخته شده‌اند، پس بی‌دلیل نیست که نویسندگان اسلامی، پدیدآمدن مصالح ساختمانی چون خشت و گچ و سیمان و بنیان پلی بر دجله که خرابه‌های آن تا مدت‌ها برجای بود (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶، صص ۳۲ و ۴۰). و بنای شهرهای همدان (ملک الشعراء بهار به تصحیح، ۱۳۱۸، ص ۵۲۱) تیسفون، اصطخر در فارس (المقدسی، ۱۳۷۴، ص ۸۱) بابل و طوس

او که باید به فرمان اورمزد بهترین و زیباترین تخمه‌های مردان و ستوران، سگان، پرندگان، گیاهان و آتش‌های سرخ سوزان را به «ور» برد، در متون دوره‌های بعد برپا دارنده آتش فرنیخ در آتشکده خوارزم می‌شود (شهرستانی، ۱۳۳۵، ص ۲۰۱ و مسعودی، ۱۳۴۴، ص ۶۰۴) و چون ستوران و سگان و پرندگان را به «ور» هدایت می‌کند پس زبان آنان را می‌داند، اینجاست که از جمشید در متون اسلامی به عنوان شهریاری یاد می‌شود که زبان حیوانات را می‌داند (المقدسی، ۱۳۷۴، ص ۸۹) که این یکی از همگونی‌های این شهریار ایرانی با سلیمان سامی است.

جمشید که در دوران شهریاریش نه باد گرم باشد نه باد سرد، نه پیری و نه مرگ، تخمه همه گیاهان را که بر روی زمین بلندترین و زیباترین‌اند و تخمه همه خوردنی‌ها را که بر روی زمین خوشمزه‌ترین و خوشبوترین‌اند، به «ور» می‌برد. پس در گذر زمان بنیانگذار پزشکی می‌شود. ادویه و عطرها از گیاهان برمی‌گیرد، شراب می‌آفریند و ابریشم و کتان می‌سازد و مردم را به رشتن و بافتن آن وا می‌دارد. (همان، ص ۱۲۱ و فردوسی، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۴۱) او سه بار زمین را می‌گستراند تا مردم و چهارپایان و دیگر آفریدگان اورمزدی را که بسیار گشته‌اند، در آن جای دهد. ازین روست که بنیان طبقات اجتماعی را نیز به او نسبت می‌دهند. در دوران طلایی شهریاری جم مردم در کمال آسایش بسر می‌برند و بر مبنای سروده ریگ‌ودا، او به مردم پارسا، جایگاه‌هایی درخشان در آسمان می‌بخشد و وقت خود را به برگزاری جشن با آنان سپری می‌کند. پس بیهوده نیست که نوروز، این بزرگترین جشن ایرانیان از کهن‌ترین روزگار تاکنون، به این شهریار ایزدگونه تعلق می‌گیرد. گرچه نویسندگان دوره اسلامی توجیحات دیگری را برای انتساب این جشن به جمشید بیان داشته‌اند که در جای خود قابل تأمل است.

این چنین است که اسطوره جمشید اوستایی با پیرایه‌های گونه‌گون به زمان متأخر می‌رسد. پیرایه‌هایی که اصل و بن آن به همان اسطوره کهن جم هند و ایرانی باز می‌گردد. بررسی و تطبیق شخصیت جمشید، این پیش نمونه آرمانی همه شاهان، با همتایان او در اساطیر سایر ملل، چون پرومته یونانی، ازیریس مصری، یم هندی و سلیمان و نوح سامی، خود داستان دیگری است که مجال دیگری می‌طلبد، ولی در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که آمیختگی شخصیت جمشید با پرومته یونانی و ازیریس مصری، شاید برای ما آنچنان ملموس نباشد که آمیختگی این شخصیت با سلیمان و نوح پیامبر، و این نیز امری است طبیعی، زیرا همواره روایات و اسطوره‌های فرهنگ‌های گوناگون چون برگردونه زمان می‌نشینند، با هم برخورد کرده و در هم می‌آمیزند و مردمان که راویان آنانند کارکردها و خویشکاریهای شخصیت‌های این روایات را با آیین‌ها و باورهای دیار خود به هم در می‌آمیزند تا به کلام خویش حقانیت بخشند، و چنین است که در متون اسلامی شخصیت جم ایرانی با سلیمان و نوح سامی درهم می‌آمیزد.

نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی اسطوره جمشید، این شهریار ایزدگونه در سرودهای ودایی و گاهانی، کتب اوستایی و پهلوی و منابع اسلامی این نتیجه حاصل است که جمشید در اسطوره خود شخصیتی است سه بعدی. او که دارنده فره ایزدی است، گرچه نامیرا نیست، ولی عمری دراز دارد. با دو افزار ایزدی زمین را می‌گستراند تا آفریدگان اورمزدی را بهتر در خود جای دهد. دیوان و اهریمنان را به فرمان می‌آورد. مردم زمانش را از سرما و گرما، بیماری و مرگ می‌رهاند. او که با فره کیانی بر هفت اقلیم جهان فرمانرواست، طبقات اجتماعی را بنیان می‌نهد. چهار طبقه روحانیون، جنگاوران، کشاورزان و پیشه‌وران. جشن نوروز را در اول هر سال برپا می‌دارد تا مردم حیات دوباره گیتی را پاس بدارند. افسوس که قهرمان اسطوره ما با تمام ویژگی‌های والا و ایزدگونه، چون هر انسان سخیفی که در اوج به حسیض می‌گراید. به خود غره شده و برخورد می‌بالد. با گفتن کلامی ناصواب ناسپاسی کرده و کفران نعمت می‌کند و چنین است که او با منی ملک و جهان را یکسره از دست می‌دهد و راهی دیار فنا می‌شود. اسطوره جمشید ابعاد گوناگونی دارد که هر بعد آن در دل یکی از گونه‌های اساطیر جای می‌گیرد، در دل اسطوره‌های آفرینش، رستاخیز، شهریاری و پهلوانی، اسطوره‌های باززایی و تجدید حیات و اسطوره‌های مربوط به بخت و تقدیر.^{۱۵} اسطوره جمشید از دیدگاه مکاتب مدرن اسطوره‌شناسی که اساطیر را از دیدگاه‌های قوم‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، پدیدارشناسی، فلسفه و هنر، زبان‌شناسی و تاریخ ادیان مورد مطالعه قرار می‌دهند نیز قابل بررسی است. از آنجا که اسطوره‌های یک قوم می‌توانند به عنوان ابزاری برای شرح و تفسیر نمادین کارکردهای دینی و ساختار اجتماعی یک ملت مورد استفاده قرار گیرند، دیرینگی اسطوره جمشید و آمیزش آن با اندیشه‌ها و باورهای مردمان در درازنای تاریخ، به آن ابعاد گوناگون بخشیده که بررسی هر بعد آن نگاهی است نو به این اسطوره دیرپا.

۱۴- بیشتر منابع مربوط به بخش اسلامی از کتاب صدیقیان، مهین، فرهنگ اساطیری - حماسی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: ۱۳۷۵، اخذ گردیده است.

۱۵- برای اطلاع بیشتر درباره انواع اساطیر نک به اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره، بیان نمادین، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۷، صص ۶۴-۷۴ مراجعه شود.

- ۱- آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، سازمان مطالعه و تدریس کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲- آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، *اسطوره زندگی زردتشت*، کتابسرای بابل، ۱۳۷۰.
- ۳- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، *اسطوره، بیان نمادین*، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴- المقدسی، مطهرین‌طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴.
- ۵- *بندهشن هندی متنی به زبان پارسی میانه*، (پهلوی ساسانی)، تصحیح و ترجمه رقیه بهزادی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۶- بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۲.
- ۷- _____، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۶.
- ۸- پورداوود، ابراهیم، *گائاه‌ها*، بمبئی، ۱۳۲۹.
- ۹- _____، *یشت‌ها*، ج ۱ و ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۲۵۳۶.
- ۱۰- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۱۱- خیام، عمر بن ابراهیم، *نوروزنامه*، تصحیح مجتبی مینوی و به اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی، تهران، کتابخانه کاوه، ۱۳۳۰.
- ۱۲- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، *الملل و النحل*، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵.
- ۱۳- صدیقیان، مهین‌دخت، *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران* به روایت منابع بعد از اسلام، جلد اول: پیشدادیان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، ژول مول، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۴۵.
- ۱۵- کریستین سن، آرتور، *نمونه‌های نخستین انسان، نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، جلد ۲، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، نشر نو، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۶- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، *زین‌الخبار*، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- ۱۷- مسعودی، علی بن حسن، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- ۱۸- مؤلف-، *مجمل‌التواریخ و القصص*، تصحیح محمدتقی بهار (ملک‌الشعراء)، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸.
- ۱۹- مؤلف-، *مینوی خرد*، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴.
- ۲۰- هینلز، جان، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۶۸.